

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاښد تن من مباد بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

میر عبدالرحیم عزیز
۲۰۰۹/۲۷/۴

وحشت ۷ و ۸ ثور یا کارنامه سیاه استعمار

۷ ثور سال ۱۳۵۷ هجری- شمسی روزی است که ملت افغان به دردناکترین و سیاهترین لحظات زندگی خود مواجه گردید. دست پروردگان شوروی با حمایت مسکو کودتای خونینی را به راه انداختند که هدف نه تنها سرنگونی نظام جمهوری مرحوم داوود خان بود، بلکه از ریشه درآوردن کلیه ارزش های ملی، فرهنگی و خانوادگی بود که روسیه تزاری و سوسیال امپریالیسم شوروی بیش از صد سال در انهدام آن ارزش ها سرمایه گذاری نموده بودند. ۸ ثور سال ۱۳۷۱ هجری- شمسی روزی است که افراد و رؤسای ضد ملی تنظیم های ساخت پاکستان وحشیانه داخل کابل شدند و با ارتکاب اعمال ضد بشری، ضربات هولناکی بر پیکر وحدت ملی و ساختار سیاسی و فرهنگی کشور وارد نمودند. درین مضمون مختصر هر دو روز تاریخ و منحوس در تاریخ کشور را مورد ارزیابی قرار میدهم. وجوه مشترک هر دو گروه ضد ملی خیانت به خاک، مزدوری به اجانب، برپادی کشور و قتل عام مردم ماست.

هموطنان ما آگاه اند که چگونه کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ مطابق به ۲۷ اپریل سال ۱۹۷۸ میلادی به راه افتاد. کتب متعدد، صد ها مضمون و رساله در خصوص این حادثه برپاد کن تحریر شده است که ضرورت بیشتر به تکرار آن نیست. درین جا باید خاطر نشان سازم که بعد ازین روز، سوسیال امپریالیسم شوروی ستراتیژی های مختلفی را به مرحله اجرا گذاشت تا بتواند افغانستان را به تدریج بلع نماید. در مرحله اول، شاخه خلقی ها را روی صحنه آورد. عکس العمل ملت افغان علیه روش غیر انسانی و سرتنبگی نظام خلقی و رشد سریع نیرو های مقاومت و اختلافات درونی حزب، نظام خلقی را تقریباً به زانو درآورده بود که سوسیال امپریالیسم شوروی تصمیم به تجاوز به افغانستان گرفت تا خلقی ها را که از اوامر مسکو "سرکشی" میکردند از میان بردارد. درین جا قابل تذکار است، همچنان زمانیکه شاگرد وفادار حفیظ الله امین بالشت را بر دهن استاد بزرگوارش نور محمد تره کی گذاشت و "احترامانه خفه اش" کرد، شاخه خلقی حزب میهن فروش خلق یک قدم دیگر به سوی سقوط نزدیک شد. لذا در مرحله دوم، مسکو پرچمی ها را که غلامتر و نوکر تر بودند به قدرت رسانید. البته خلقی های تره کی و سائر عمال مربوط به مسکو هم در حکومت جدید ابقا شدند. ببرک کارمل که اسم "کی جی بی" وی نظر به رساله متروخین روسی مارید (Marid) است و نسبت بر هر فرد آنوقت

جناح پرچم، مطیع تر و فرمانبردار مسکو بود در راس هرم سیاسی کشور نصب شد. در جریان حاکمیت ضد ملی پرچمی ها، مقاومت ملی و میهنی مردم ما افزایش یافت و توجه جهانیان هم به سوی افغانستان معطوف گردید. افغانستان نه تنها میدان جنگ سرد بین قدرت های جهانی گردید، بلکه عملاً میدان تاخت و تاز کشور های همسایه هم شد. به اثر ظلم و ستم حزب حاکم و غاصب خلق (هردوجناح خلق و پرچم) بر مردم، میلیون ها هموطن ما به سوی پاکستان و ایران و سایر کشور های جهان فرار نمودند. پشاور به مرکز ثقل فعالیت گروه های مخالف نظام به اصطلاح مارکسیستی مبدل گردید. همین جا بود سازمان های تروریستی مانند القاعده و سایرین نضج گرفتند و تکامل یافتند. در دوره ببرک کارمل، روسی ساختن افغانستان آغاز شد و به کمک مشاورین شوروی تبلیغات وسیعی ضد فرهنگ افغانی و اسلامی و در مجموع ریشه کن ساختن کلیه ارزش های مادی و معنوی کشور به سرعت گسترش یافت. اگر مجاهدت و مبارزه آزادیخواهی ملت افغان نمیبود، افغانستان به طور کامل در امپراتوری شوروی حل میشد. کشتار های همگانی، تصفیه های خونین، بمباران دهات و قصبات (بالاخص در جنوب و شرق کشور نه در شمال) به راه انداختن جنگ های قومی، تشکیل میلیشیا ها مانند میلیشیا های دوستم و نادری غرض خلق وحشت در مردم، تدریس فرهنگ روس پرستی و خیانت به کشور، محو کتب و آثار گرانبهای اسلامی و تاریخی، ترویج فساد اخلاق و صد ها فعالیت ضد افغانی دیگر، جزء کارنامه سیاه دوره ببرک کارمل بود. تجاوز شوروی به افغانستان و ظلم و ستم نظام به اصطلاح مارکسیستی کابل بر مردم افغان، مقاومت ضد استعماری را در سطح ملی روز افزون ساخت و سوسیال امپریالیسم شوروی را در حالت درماندگی و شکست قرار داد. بالاخره مرگ طبیعی رهبران پیر و متحجر کرملین و رویکار آمدن زعامت جدید سر آغاز تجدید نظر به روش ناکام بریژنف در سیاست خارجی شوروی شد. لذا گوربچف ز عیم جدید سوسیال امپریالیسم شوروی، سیاست خارجی بریژنف و تحجر فکری آن دوره را در قبال افغانستان که مسکو را به سوی تباہی میکشاند که بعداً هم اتفاق افتاد، به دور انداخت.

در مرحله سوم، مسکو نجیب را در رأس قدرت قرار داد. گوربچف نمیتوانست با عناصر افغانی بریژنف که همان ببرک و همسلکان او بود کنار بیاید. بنابراین تصمیم گرفت طبق ذوق خودش، نجیب را که جوانتر و با انرژی تر محسوب میشد بروی صحنه سیاست افغانستان کشانیده و از وی در پیاده کردن پالیسی جدید مسکو استفاده نماید. در روز های نخست، عقل نجیب زیاد قد نمیداد تا نظرات گوربچف را به درستی بفهمد تا اینکه کرملین او را متوجه مسؤولیت جدیدش و روش تازه مسکو ساخت. از يك جانب زعامت مزدور کابل تصمیم گرفت تا با تنظیم های جهادی داخل مذاکره شود و از جانب دیگر نظام دست نشاندۀ مسکو همراه با قشون شوروی حملات گسترده ای را علیه مجاهدین واقعی و سایر نیرو های مبارز آغاز کردند. نظام دست نشاندۀ روس با تشویق و حمایت مسکو همچنان سعی نمود تا نقش میلیشیا های قومی را غرض انهدام مقاومت ملی افغان ها توسعه دهد. ایدئو لوژی به اصطلاح مارکسیستی که ظاهراً اتکای فکری نظام دست نشاندۀ شوروی بود، کنار گذاشته شد. بر مبنای دساتیر مسکو و غرض انتقام گیری و جبران شکست شوروی و به منظور اضمحلال جامعه افغانی، زعامت جدید کابل کشمکش قومی را جانشین کشمکش طبقاتی ساخت (نظام به دروغ خود را حامی کشمکش طبقاتی میدانست). اما با وجود خیانت يك تعداد از افراد نابه کار به جهاد مانند احمد شاه مسعود و یاران وی، مقاومت شکست ناپذیر مبارزین واقعی افغان توانائی رزمی نظام به اصطلاح مارکسیستی کابل را بالاخره به تحلیل برد. در روز ۲۷ اپریل ۱۹۹۲، آخرین رئیس جمهور دست نشاندۀ شوروی در زیر ضربات کوبنده مبارزان اصیل

کشور به زانو درآمد و تسلیم شد. قرار بود که سعی ملل متحد زمینه را برای گذار مسالمت آمیز تفویض دولت به مجاهدین آماده سازد، اما به اثر دسایس روس، پاکستان و ایران، افغانستان به سوی انارشسیسم و برادر کشی در حرکت افتاد.

روز ۲۸ اپریل سال ۱۹۹۲ میلادی مطابق به ۸ ثور سال ۱۳۷۱ هجری شمسی، تنظیم های ساخت پاکستان با خلق وحشت و انتقام گیری وارد کابل شدند. طبق طرح های قبلی استعماری، هر گوشه کابل در دست يك تنظيم با ائتلاف يك تعداد خلقی ها، پرچمی ها و ستمی ها افتاد و کشتا رو تخریب آغاز گردید. این در حقیقت اجرای مرحله چهارم استراتژی مسکو با تبنانی تهران و اسلام آباد در افغانستان بود. به علاوه فشار گروه های جهادی از بیرون، ببرک و حامیان وی و ستمیانی مانند مزدک و کاویانی به حمایت مسکو کودتائی را هم از داخل علیه نجیب به راه انداختند و تحول سیاسی را طوری عیار کردند که مخالفین نجیب در داخل حزب به هر يك از تنظیم های جهادی که با ایشان تعلقات قومی و مذهبی داشتند ملحق گردند. **درین جا متذکر میشویم که قرار داد مخفی احمد شاه مسعود با قوای چهل شوروی قبلاً اساس خیانت و تباهی را در افغانستان گذاشته بود.** نظر به فیصله پشاور، صبغت الله مجددی برای دو ماه حاکم کابل مقرر گردید و بعداً نوبت ربانی رسید که صرف بایست برای چهار ماه در رأس حکومت بی صلاحیت کابل قرار میگرفت. اما نظر به توطئه قبلی استعماری، ربانی مدت حکمرانی غیرقانونی خود را برای چهار سال تمدید نمود. ازین جا بود جنگ و ستیز و بربادی آغازیدن گرفت. امریکا سرمست از باده پیروزی و شکست سوسیال امپریالیسم شوروی، از صحنه سیاسی کشور در ظاهر کنار رفت و افغانستان را در دست دشمنان خارجی و مزدوران داخلی آنها گذاشت تا سرخور مردم خویش گردند. این خود زمینه را برای ظهور قشر متحجر طالبان و فعالیت های تروریستی آینده که گریبان گیر امریکا هم شد، آماده ساخت.

هر سه کشور همسایه افغانستان، شوروی، ایران و پاکستان در يك نقطه با هم توافق داشتند: **محروم ساختن افغانها از افتخارات مبارزه و پیروزی شان بر قوای استعماری سوسیال امپریالیسم شوروی.** اما هر يك ازین کشور ها راه و روش مختلفی را برای تأمین منافع خود و انهدام افغانستان تعقیب میکردند که خواهی نخواهی کشور های ذیدخل در قضیه افغانستان را در تصادم با یکدیگر قرار میداد. بعد از سقوط نجیب، جناح تاجک پرچم و ستمیان که با روس ها همکاری میکردند به شورای نظار و جمعیت اسلامی پیوستند. ربانی و احمد شاه مسعود قبلاً با استخبارات روس در تماس بودند و مسکو هم به ایشان وعده حکومت و زعامت کابل را داده بود و یا اینکه در صورت تجزیه کشور به شمال و جنوب، حکومت افغانستان شمالی را در دست میگرفتند. بعضی از اعضای جناح پشتون حکومت نجیب با حزب اسلامی حکمتیار و اتحاد اسلامی سیاف ملحق شدند. افراد دیگر حزب خلق (شاخه پرچم) مانند سلطانی کشتمند که در حین قدرتش دود از دماغ مردم هزاره درآورد، در واپسین روز های حیات سیاسی اش در دستگاه نظام دست نشاندۀ روس غرض فریب مردم هزاره تعلقات قومی خود را تبارز داد و به اصطلاح مدافع قوم ستمدیده هزاره شد. بعضی از سران جهادی که کدام خاصیت برانده ملی نداشتند، فقط ناظر اوضاع بوده و سوختن و فریختن شهر کابل را مشاهده میکردند و از آن لذت میبردند. از اپریل ۱۹۹۲ تا ماه سپتامبر ۱۹۹۶ که مدت تسلط غیر قانونی ربانی - مسعود را در بر گرفت، جنگ های تنظیمی و قومی میان گروه های متخاصم، کابل را به يك ویرانه تبدیل نمود. سیاف و ربانی در مورد بربادی کشور بیشرمانه اظهار داشتند که "ما مرتکب هیچ گونه خطا کاری نشده ایم."

فجایی که ذریعهٔ عمال اجانب در کابل طی چهار سال حکومت ربانی - مسعود انجام شد، در تاریخ کشور نظیر نداشت. موزیم ها و آثار تاریخی به سرقت رفت. کتابخانه ها چور و چپاول گردیده و کتب ذیقیمت در بازار های پشاور، مشهد و تهران به فروش رسید. تعمیرات دولتی به يك نحوی آسیب دید و مورد دستبرد دزدان تنظیمی قرار گرفت. به هزار ها زن افغان تجاوز شد و هیچ پناهگاهی برای حفظ شرف و آبروی مردم باقی نماند. هر يك از تنظیم ها به شمول میلشای دوستم آدمخوار بزرگ در يك کنج شهر کابل موضع گرفته بودند و بر فرق مردم آتش میریختند. تخلف از ارزش های حقوق بشر بی انتها بود و خون و وحشت همه جا را فرا گرفته بود. به اثر تهاجم مشترك نیرو های شورای نظار احمدشاه مسعود و اتحاد اسلامی سیاف وهابی بر ناحیهٔ افشار کابل، هزار ها تن از اهل تشیع آن محله به هلاکت رسیدند و ناموس و اطفال شان به وسیلهٔ وحشیان شورای نظار و انسان کشان سیاف برباد شدند. در نتیجهٔ درنده خوئی تنظیم های ساخت آی اس آی پاکستان و حزب وحدت آلت دست ایران و بقایای عمال کی جی بی، بیش از ۵۰ هزار تن مردم کابل جان خود را از دست دادند و شهر کابل هم به يك مخروبهٔ مبدل گردید. آرزو های دیرین پاکستان، ایران و عقهٔ شکست مسکو در انهدام کابل و کشور ما قسماً برآورده شد. آیا روز ۸ ثور سال ۱۳۷۱ میتواند برای کشور ما افتخار آفرین باشد و یا نفرت آفرین؟ جواب را همه میدانند. این یکی و یا شاید از تاریکترین روز ها در تاریخ معاصر افغانستان باشد. باید متذکر شد که مجاهدین اصیل نه دروغین درین بربادی ها سهمی نداشتند، بلکه صرف منافقین و فاسقین که در خدمت اجانب بودند زیر نام جهاد کشور را به تباهی کشانیدند.

نسبت اعمال غیر شرافتمندانهٔ تنظیم های جهادی پشاور و گروه های ساخت ایران و بقایای نظام مزدور خلقی - پرچمی، ملت افغان این فرصت را نیافت که به سوی صلح و آرامش قدم بردارد. توطئه های بیگانه همراه با خیانت فرزندان ناخلف تاریخ، کلیه افتخارات جهاد و مبارزات ضد امپریالیسم شوروی را را برباد داد و حیثیت و شرافت ملی افغان ها را پامال نمود. نواز شریف صدراعظم پاکستان به ربانی و گلبدین و سایر رهبران تنظیمی دستور داد که غرض پاکیزه ساختن خویش به سوی خانهٔ کعبه بشتابند، اما بعد از بازگشت بیشتر کشتند و بیشتر تخریب کردند. در بیرون از افغانستان هم بنا بر دساتیر استعماری (پاکستان، ایران و روسیه)، يك تعداد از فرومایگان مربوط به نظام خلقی و تنظیم های پاکستانی و ایرانی همراه با بی هویتان ستمی در صدد تفرقه افگنی میان جوامع افغانی شدند. به این اوباشان دستور داده شد تا مهاجران افغان را در هر جایی که اند، دست و پاچه، مغشوش و خصم یکدیگر نگهدارند تا جنایات روس، بربادی های وارده از جانب پاکستان و ایران و اعمال ضد حقوق بشر تنظیم های فروخته شده به خاطر نیاید و حتی فراموش گردد. با وجود حمایت کامل ایران، روس، پاکستان و امریکا ازین ناکسان، فعالیت غیر شرافتمندانهٔ این دشمنان ملت افغان تا حال ناکام گردیده و هر روز هم به شکست های شرم آوری بر میخورند. یکی از نتایج مثبت مصیبت های اخیر کشور، بلند رفتن سطح آگاهی ملت افغان است که این خود ضربهٔ محکمی بر استعمار و نوکران استعمار محسوب میشود. این بود کارنامهٔ سیاه استعمار که افغانستان را به تباهی کشانید و ملت افغان را متحمل خسارات جبران ناپذیر مادی و معنوی ساخت. امروز هر دو گروه دین فروشان تنظیمی و میهن فروشان خلقی - پرچمی که زمانی خصم یکدیگر بودند، در يك ائتلاف غیر مقدس تحت رهبری امریکا به تخریب و تاراج کشور مشغول اند. این

درد و رنج سال ها بر روح و جسم مردم ما سنگینی خواهد کرد، اما مردم ما هشیارتر و آگاه تر نسبت به گذشته برای مبارزه جدید آماده خواهند شد.